

به حکم حاکم تُرنا و هشت نمایشنامه همراه

نوشته:
فرهاد ارشاد

کوشش:
میدنشاط

با مقدمه:
احمد سپاسدار

انتشارات شهر راز
۱۳۹۸

سرشناسه : ارشاد، فرهاد، ۱۳۵۳-

Ershad, Farhad

عنوان و نام پدیدآور: به حکم حاکم ترنا و هشت نمایشنامه همراه/نوشته فرهاد ارشاد.

مشخصات نشر : شیراز: شهر راز، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۱۸۰ ص

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۱۱۸-۴-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

موضوع : نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع : ۲۰th century -- Persian drama

رابطه بندی کنگره : ۱۳۹۸ ب ۹ / PIR۸۳۳۴

رده بندی دیویی : ۸۲/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۴۱۱۰۱

به حکم حاکم ترنا و هشت نمایشنامه همراه
فرهاد ارشاد

توبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۸

سماگان ۲۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۱۱۸-۴-۶

صنعت طراحی: انتشارات شهر راز

طراحی بند: مهر (احمد) علیزاده

چاپ و تصافی: دیجیتا مهر

اهالی فرهنگ و هنر

به کوشش حمید نشاط



انتشارات شهر راز

www.injd.ir

شیراز خ ۷ تیر. فرعی هدایت. پلاک ۱۶۶

تلفن: ۰۹۱۷۸۱۶۲۷۴۰

«کلیه حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به ناشر است»

قیمت ۲۸۸۰۰۰ ریال

فهرست عناوین

درآمد

۷

مقدمه استادسپاسدار

۹

آخرین مجلس سیاه‌پوشی ماهان چهرزاد

۱۳

حسب‌حالی ننوشتیم و شد ایامی چند

۳۵

شش در

۴۷

دو: حب از بهشت

۶۵

به حکم > که ترنا

۵

فانوسی در انتهای بی‌مایت، ویختم و...

۱۰۹

شهادت خوانی شمعون و سهرزاد

۱۲۷

واقعه خوانی سی‌ام صفر دویست و سه

۱۴۱

رشمه

۱۵۷

موخره

۱۷۳

نمایشنامه‌نویسی در ایران به کجا می‌رود؟ اصلاً در کجای تئاتر ما قرار دارد؟ چرا برخی نمایشنامه‌های موجه و اندک درام‌نویسان چیره‌دست، چون گذشته فراگیر نمی‌شوند؟ از جانب دیگر، در نیم‌قرن گذشته، نمایشنامه‌های شایان توجه و متعددی به کسوت ترجمه یا بومی، منتشر شده و ارتباطمان با نمایش‌های گوناگون، سهل‌تر و فراگیرتر شده است. پس چرا سعدی، بیضایی و رادی، تکرار نمی‌شوند؟ زمانی که آن‌ها نمایشنامه‌نویسی را آغاز کردند، کتاب‌های «درباره تئاتر» از عداد انگشتان یک‌دست تجاوز نمی‌کرد؛ فن نمایشنامه‌نویسی «لاجوس اگری» و «تئاتر «نوشین» با فن صحنه‌گردانی «د.ج. دزدمند»، همین... یا همین‌ها را می‌توانست پدید بکشد. حالیا در کتابخانه‌های هر دست‌به‌قلم در جامه درام‌دها کتاب، ماله، فیلمنامه و... فقط در مورد شیوه‌های درام‌نویسی می‌توانی ببینی؛ اما درام‌نویس فانی، در موجود نیست! شاید گفته شود: که داریم، خیلی هم خوب داریم. چندین و چند نفر، بسیار خوب، مبارک است. ولی چرا فروغشان، چشم‌هایمان را خیره نمی‌کند؟ چرا حضور آثارشان ملموس نیست؟

در اواخر دهه چهل شمسی، با لحاظ خدمت ربابی، از شهرها و شهرستان‌های متعددی به ناچار عبور یا بیتوته می‌کردم. شهرستانی نبود که تئاتر داشته باشد و در حال اجرای نمایشی از «سعدی» نباشد. اشتباه نکنید به دنبال قهرمان و ابر درام‌نویس نیستیم. هم چنانکه افتخار می‌کنیم که در میان خاندان شاعران بلندمرتبه‌ای که در سراسر تاریخ ادبیات ما حضور داشته و دارند، افرادی هستند که چشمانمان را خیره می‌کنند و ما به این خیرگی می‌بالیم: حافظ، فردوسی، خیام، مولانا، سعدی، شاملو، فروغ و... البته شک ندارم که در حیطه نمایشنامه‌نویسی، دو گوگردازان چیره‌دستی داریم. گاه تک‌گویی‌ها و گفت‌وگوهای شایسته می‌خوانیم، نه به اندازه آن می‌کند. دارای جوهره درام است و گاه، به شعر پهلوی می‌زنند؛ اما در مقطعی خودنمایی می‌کند و می‌رود. آیا این متون می‌توانند در تاریخ ادبیات نمایشی ما، ماندگار شوند؟ آیا فرا زمانی خواهند شد؟ به نظر می‌رسید به استثنای سه چهار متن نمایشی، جواب منفی است! چرا؟ دلایل متعددی را می‌توان بر آن متصور شد که من به یک مورد آن اشاره می‌کنم و می‌گذرم: مشکل بر سر ارتباط است. این که متن، با مخاطب

مرتبط نمی‌شود او را گیج می‌کند. مخاطب (چه خواننده متن یا بیننده نمایش) با پازلی مواجه می‌شود که موفق به چپش آن نمی‌شود. ابهام‌ها همچنان ابهام باقی می‌مانند. مخاطب، نمایشنامه‌نویس را شخصیتی صاحب‌نام می‌شناسد. به خود می‌گوید: نکند که نسبت به ادبیات نمایشی و رموز آن کم معرفتم؟ که البته این پیامد ناخوشی است و درنهایت به ضرر تئاتر. دلایل متعددی بر ایجاد این اشکال می‌تواند مرتبط باشد. شاید مهم‌ترین آن ظاهراً تأکید مؤلف بر نوآوری باشد. همان نوآوری که در غرب با گذشتن از سبک‌ها و شیوه‌های ادبی به‌طور منطقی به آن دست یاریده‌اند؛ که از این طرف، ما سیاقی را به کمال نرسانده به تقلید شیوه نوین آن می‌پردازیم، بدون در نظر گرفتن مخاطب و بدون تلاش به دستیابی شیوه‌ای که با مخاطب ایرانی مانوس باشد. (که این یکی از معضلات نداشتن تئاتر ملی است). رواقع نوآوری در نگارش، تبدیل می‌شود به ابهام‌گویی و ابهام‌گویی با سلسله گفتارهای نامفهوم و پیچیده؛ که بر سبیل اتفاق، کارگردان‌های مستعد اما کم‌تجربه هم سبک خود را بر این معلق‌گویی و معما سرایی، فراموش نمی‌کنند. آن‌ها هم تا می‌توانند بر هم‌پوشی، دین خود را با تصاویر چشم‌انداز و صحنه‌های غافلگیرکننده، ادا می‌کنند.

چه شد که شکسپیر، شکسپیر شد؟ مولانا؟ چه شگردهایی به کاربردند که جهانگیر شدند؟ چگونه است که ادیبان و بزرگان هنر و فرهنگ، شکسپیر را ستایش می‌کنند و ماهیگیران و ملوانان پاپتی معاصرتن، شیفتگی به تماشای آثارش می‌پرداختند؟ مولانا چگونه توانست مضامین پیچیده و گاه به‌سختی دست‌یافتنی ((عرفانی)) را چنان بسراید که از هر طبقه فرهنگی به‌استی با آن مرتبط شوند و درکش کنند؟ این دو بزرگوار، علاوه بر تکنیک‌ها و شگردهای هنری، به یک موضوع بسیار اهمیت می‌دهند و هرگز از خاطر دور نمی‌دارند و مدام آن می‌اندیشند: ((مخاطب)) ... آن‌ها هوشمندانه بیش از هر چیز به مخاطب می‌اندیشند و درصدد ارتباط بایسته با او بودند. این یکی از رازهای توفیق این دو ابر هنرمند است. به‌این ترتیب که داستان‌های روان شاهکارهایشان را چنان برمی‌گزینند که مخاطب، نسبت به آن غریبی نمی‌کند و اغلب خط داستان را از قبل می‌دانند. می‌توان گفت که هیچ‌یک از داستان‌های آثار شکسپیر توسط خودش ساخته نشده است. همگی

از افسانه‌ها و آثاری است که قبلاً در جامعه مطرح شده است و مخاطب با آن بیگانه نبوده است. پس دغدغه داستان را ندارد. در این حالت است که تفکرات، پیشنهادها و باورهای خود را به داستان تحمیل می‌کند و از این طریق مطلوب‌ترین تأثیر را بر مخاطب می‌گذارد. با شخصیت پردازی عمیقی که ظاهراً همان شخصیت داستان اصلی هستند اما موجود جدیدی را خلق می‌کند. این یکی از رازهای جهانگیری شکسپیر است.

فرهاد ارشاد، نویسنده متون نه‌گانه این کتاب، راحت و روان و احساسی می‌نویسد. کرمش از دل برمی‌آید. به دنبال ادا و اصول آوانگارد نماها نیست. فرهاد را از همان ایامی که نوجوان بود می‌شناسم. همان زمان که در دستور صحنه یکی از نمایشنامه‌های نوجوانانه و معصومانه نوشته بود: (پیرمردی چهل‌ساله وارد صحنه می‌شود). شمع و عطش نوشتن داشت و در اندک مجال نمایشنامه‌ای می‌نوشت. باز می‌نوشت و با هم و من تلاش داشتم که برایش ترمز باشم که: (کم‌گوی و گزیده‌گوی). می‌تست سم اما قبول نمی‌کرد. با نوشتن سالی دو نمایشنامه بسنده نمی‌کرد. می‌نوشت و اغلب با مرحوم عباس باطالع به صحنه می‌بردند. گاه، مشترک و گاه متن باطل فرهاد اسریری نمی‌نویسد. غمی آشکار و گاه نهفته در عمده آثارش خودنمایی می‌کند. بیش از سی نمایشنامه نوشته که عمده آن‌ها توسط گروه‌های مختلف شهرستان‌های این به روی صحنه رفته است. دو متن نمایشی او قبلاً چاپ و منتشر شده است. در این دهه سوم نویسندگی‌اش را سپری می‌کند؛ و می‌بیند که در بیش از چهل سالی به نکه فرتوت شود، بهتر می‌تواند بنویسد. کارهای مشترک او با شادروان عباس باطالع، آثار و کارهای اجرایی شادروان مجید افشاریان و اجرای نمایش قوهای موسیقی در سبب تکامل، تحول و نگرش او مؤثر بوده‌اند. افسانه‌ها و حماسه را دوست دارد و با دو رهنه‌ی و بازسازی آن‌ها در جامه دیالوگ پردازی‌های خوش‌آهنگ، اغلب موفق عمل کرده است. فرهاد ارشاد بیش از هر کس وامدار آثار استاد بهرام بیضایی است. زنان با درایت و پا به سن گذاشته، حضور مؤثری در آثارش دارند. مادرانی مهربان، نکته‌سنج و انسان‌دوست با گفتارهایی رندانه دوست‌داشتنی و دوبهلو. پردازش این شخصیت در نمایشنامه‌هایش و توفیق در آن را مدیون مادر دلسوز مهربانش است

که شوربختانه در پانزده سالگی او را از دست داد؛ و فرهاد آگاهانه یا ناخودآگاه، تلاش می‌کند تا او را در نمایشنامه‌هایش دوباره‌سازی و همیشگی کند.

به‌عنوان یک تئاتر پیشه وظیفه خود میدانم تا از گرامیانی که موجب چاپ این کتاب شده‌اند و گویا این عمل نیکویشان را مستمر خواهند کرد، نهایت تشکر را دارم.

احمد سپاسدار

اردیبهشت ماه نود و هشت